



لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵

سردار سرتیپ پاسدار محمدنبی رودکی و تیم همراه

تنظیم: امیرمحمد حکمتیان*

<p>موفقیت یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل^(۲) در عملیات کربلای ۴، بنای تصمیم‌گیری فرماندهان ارشد سپاه برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات کربلای ۵ در منطقه عمومی شلمچه بود. از این‌رو سردار محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر و سردار خداداد ابراهیمی مسئول اطلاعات لشکر و آقای سلطان‌آبدی قائم‌مقام لشکر در دوره نخست انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس در دی ماه ۱۳۹۴ و همچنین دوره دوم در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ در یادمان شهدای علقمه خرمشهر، به تشریح عملکرد لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵ در منطقه شلمچه پرداختند. از جمله محورهای سخنرانی ایشان ابلاغ مأموریت و انتقال یگان به منطقه عملیاتی، شناسایی‌ها در منطقه شلمچه، تشریح موانع و مشکلات موجود در این منطقه و درنهایت عملکرد لشکر ۱۹ در دو عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ بود.</p> <p>واژگان کلیدی: محمدنبی رودکی، فرمانده لشکر ۱۹ فجر، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات کربلای ۴ و ۵، دانشگاه امام حسین^(۳).</p>	چکیده
--	--------------

شناسایی در عملیات کربلای ۴

آن آبی بود. آموزش‌های والفجر ۸ با کربلای ۴ و ۵ بسیار متفاوت بود. بچه‌های شناسایی، هم باید شناسایی آبی می‌داشتند و هم اینکه نوع موانع با والفجر ۸ فرق می‌کرد. نوع آب هم متفاوت بود و آب از ۵۰ سانت تا ۸۰ سانت ارتفاع داشت و بعضی موقع به یک متر هم می‌رسید. نوع منطقه به شکلی بود که غواص نه می‌توانست راه برود، نه می‌توانست شنا کند و نه می‌توانست سینه خیز بود. باید آن چیزی که بچه‌های شناسایی شب تا صبح تجربه می‌کردند، بالافاصله به بچه‌های ما در کشت و درصد عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ خاکی و ۸۰ درصد

در بخش‌های آغازین این جلسه، سردار خداداد ابراهیمی از مسئولان اطلاعات لشکر ۱۹ فجر، با بیان توضیحاتی درباره شناسایی‌های عملیات کربلای ۴ گفت: «بعد از ۱۴ ماه که عملیات والفجر ۸ انجام شد، مأموریت پیدا کردیم که عملیات کربلای ۴ را انجام دهیم. عبور از ارون و گرفتگی منطقه شلمچه کاملاً با تجربیات عملیات والفجر ۸ متفاوت بود؛ هم آموزش و هم به کارگیری آنها تفاوت داشت. ۲۰ درصد عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ خاکی و ۸۰ درصد

* کارشناس مرکز استناد و تحقیقات دفاع مقدس

شده، ولی چون موانع زیاد بود، برادران قرارگاه می‌گفتند ما باور نمی‌کنیم که همه شناسایی‌ها انجام شده باشد. سردار دشمن قرار داشت. یکی از مشکلات ما این بود که ۱۷ رده موانع در سمت راست کوت سواری بود و لابه‌لای سیم خاردارها مین تعییه شده بود. دشمن در شب‌ها ۲ تا کمین شناور داشت. مشکل دیگر جاده شنی کنار دژ زیر آب بود. مشکل دیگر مادزی بود که عراق روی آن مستقر بود. فاصله نیروهای خودی و دشمن در این دژ ۵۰ متر بیشتر نبود و برادر سمندر سینه‌خیز می‌رفت روی دژ و شناسایی را انجام می‌داد. برای آقای رضایی خیلی مهم بود که بچه‌های شناسایی از نزدیک اطلاعات برایش ببرند. با معاون لشکر و سرتیم‌های اطلاعاتی گلف رفتیم؛ دیدیم چند تن از فرماندهان از جمله برادر غلامپور و آقای رفیق‌دوست وزیر سپاه آنجا نشسته‌اند. بچه‌های شناسایی روى نقشه، معابر خودشان را توضیح دادند و آقای محسن رضایی گفت که بهترین شناسایی را انجام دادید. در موضوع رعایت حفاظت اطلاعات، ما در تحویل گرفتن خط از لشکر ۹۲ زرهی، ماشین را رنگ کردیم و لباس ارتشی پوشیدیم و روزها هیچ تحرکی نداشتیم. وقتی خط را از لشکر ۹۲ زرهی ارتش تحویل گرفتیم حفاظت گفتار را از نوک کمین شروع کردیم. خودمان را با نیروهای ارتش که سال‌ها در آن خط بودند همسان کردیم و کلاه آهنی می‌پوشیدیم. ما تا شب عملیات نمی‌توانستیم همه امکانات را انتقال بدھیم؛ چون دشمن متوجه می‌شد. با مصیبت توanstیم قایقهای و تانک‌هایمان را انتقال دهیم. تقریباً ۳ شب مانده به عملیات، کار انتقال آغاز شد. ما در کربلای ۴ کمی مغدور شدیم (غرور والفجر). شناسایی‌های ما ۲ ماه طول کشید و حدود ۴۰ ردیف موانع و سیم خاردار و آب‌گرفتگی در جلو ما بود. شناسایی‌ها در ۸ معتبر انجام شیرافکن از کازرون گفتیم، حاضر نبودند به عقب برگردند.»

موفقیت تلاش فرعی در عملیات کربلای ۴

سردار محمدنی رودکی در یادمان شهدای علقمه درباره عملیات کربلای ۴ گفت: «عملیات کربلای ۴ در دو منطقه انجام شد؛ یک فلش آن در منطقه شلمچه و در پنج‌ضلعی انجام شد و یک فلش آن هم از نهر خین جزیره‌ام‌الراس انجام شد و یک فلش آن هم از نهر خین جزیره‌ام‌الراس تا جزیره مینو بود که تلاش اصلی بود و همه سپاهیان حضرت محمد^(ص) که در حدود آبان‌ماه یا اوایل آذر ۱۳۶۵ به جبهه اعزام شدند، برای انجام این عملیات بود. منتها بنا به دلایلی در منطقه تلاش اصلی، عملیات عدم الفتح شد، اما در تلاش پشتیبانی که تک منطقه شلمچه بود لشکرهای ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) و خود قرارگاه نجف هم که ما دو لشکر تحت امرش قرار داشتیم، حدود ۲۰ روز قبل وارد منطقه شدند؛ در حالی که ما حدود ۲ ماه قبل عملیات، از اوایل برج آیین خط را در حدود ۴ کیلومتر از لشکر ۹۲ زرهی ارتش تحويل گرفتیم، در شب عملیات حدود ساعت ۳ شب خود من با آقا محسن تماس گرفتم و گفتم که ما پنج‌ضلعی را گرفتیم، حالا فکر کنم که آن شب آقای رفیق‌دوست با من صحبت کرد و گفت که تلاش اصلی‌مان با مشکل مواجه شده و برادر بزرگمان [آقای محسن رضایی] خیلی ناراحت است و می‌گوید به نبی بگو به موقعیت خودش بباید. وقتی من به فرماندهانی که در خط بودند مثل شهید سپاسی که مسئول محور ۳ گردان عمل کننده ما بود و شهید اعتمادی و شهید آب‌گرفتگی در جلو ما بود. شناسایی‌ها در ۸ معتبر انجام



سروار سرتیپ محمدنی رود کی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای علقم، خرم‌شهر، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مشکلات و سختی‌های عملیات کربلای ۴ در شلمچه

سردار رودکی همچنین درباره مشکلات و سختی‌های را از مستشاران روسی یاد گرفته بود. سنگرها و موائع نوئی‌شکل و بشکل، سیم‌خاردارها و هشتپری‌ها را درست کردند و گفتند که نیرو که هیچ، تانک‌هم نمی‌تواند از اینجا عبور کند. تیم خنثی‌کننده کمین را همزمان با گردان‌های خط‌شکن فرستادیم، سیم تلفن کشیدیم که هم برای تماس و هم برای راهنمایی مسیر بود. به گردان‌ها نرده‌بان آلومنیومی دادیم که از کanal‌ها عبور کند. مادر کنار دژ مرزی جاده نداشتیم. من رفتم پیش آقای رضایی و گفتم که نمی‌شود اینجا عملیات کرد؛ چون جاده نداریم. ایشان گفت ۵۰ کمپرسی به شما می‌دهم. آقا رحیم گفت من خودم فردا صبح به قرارگاه گفت که با بلدوزر این جاده را درست می‌کنیم. همین حین جیپ در بالاتلاق فورفت و آقا رحیم گفت که واقعاً شما درست می‌گفتید، عقبه شما عقبه مشکلی است.

سردار رودکی همچنین درباره مشکلات و سختی‌های عملیات کربلای ۴ در محور پنج‌ضلعی اظهار کرد: «ما در عملیات کربلای ۴ در منطقه‌ای که آب‌گرفتگی، مین، سیم‌خاردار... بود، پیش روی خیلی خوبی داشتیم و حتی بعد از اعلام عقب‌نشینی، برخی از فرماندهان حاضر نبودند که در ابتدا به عقب برگردند. آب‌گرفتگی مهم‌ترین مانع طبیعی ما به شمار می‌رفت. عراق هم به علت آب‌گرفتگی خیالش راحت بود. عمق آب‌گرفتگی منطقه شلمچه از ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر بود. منطقه بوبیان هم دچار آب‌گرفتگی بود؛ نه غواص می‌توانست برود و نه قایق موتوری می‌توانست عبور کند. سردار شیخی فرمانده یگان دریابی لشکر ۱۹ فجر ابتکار کرد و موتور قایق‌ها را بالا آورد و این مشکل را حل کردیم که سکان قایق‌ها به گل نخورد.

بعد از اقدامات اولیه ما، دشمن به تدریج حساس شد و ۲ تا کمین شناور جلو پنج‌ضلعی گذاشت و سنگرهاي

سازمان رزم لشکر ۱۹ فجر در کربلای ۴

هر کدام از گردانهای لشکر ۱۹ فجر چند مرحله در طول عملیات کربلای ۴ وارد عمل شدند این گردانها عبارت بودند از:

۱. گردان غواص حضرت رسول^(ص) به فرماندهی شهید امان الله عباسی.
۲. گردان غواص امام حسین^(ع) به فرماندهی شهید مهدی زارع.
۳. گردان امام علی^(ع) به فرماندهی عباس حق پرست.
۴. گردان امام مهدی^(ع) به فرماندهی علی قنبرزادگان.
۵. گردان حضرت زینب^(س) به فرماندهی برادر کاظم پدیدار.
۶. گردان امام حسن^(ع) به فرماندهی برادر مسعود فتوت.
۷. گردان فاطمه زهرا^(س) به فرماندهی شهید پورکمال.
۸. گردان امام محمد باقر^(ع) به فرماندهی شهید صفرعلی ولیزاده.
۹. گردان امام سجاد^(ع) به فرماندهی برادر اصغر فلاحزاده.
۱۰. گردان امام رضا^(ع) به فرماندهی شهید محمد اسلامی نسب.

علاوه بر این، گردانهای تپیخانه، ادوات، بهداری رزمی، تخریب، شناسایی، مخابرات، مهندسی، زرهی، تدارکات، یگان دریایی و جهاد سازندگی هر کدام در پشتیبانی از عملیات کربلای ۵ لشکر ۱۹ فجر نقش آفرینی کردند.

طرح مانور لشکر ۱۹ و ۵۷ در عملیات کربلای ۴

سردار رودکی درباره طرح مانور عملیات کربلای ۴ در ۱۳۶۵/۱۰/۱ شملچه و منطقه پنج ضلعی گفت: «در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۶ یعنی ۳ شب قبل از عملیات کربلای ۴ برای اعلام استقرار خودی در نظر گرفتیم. ۷۵ دستگاه قابق وارد منطقه کردیم و با حفاظت و پوشش کامل، آنها را در شرق دژ گذاشتیم. نیروها را با ۴۰ دستگاه اتوبوس از منطقه گتوند آرام آرام به پادگان معاد در جاده سو سنگرد آوردیم.

عملیات، ش.م.ه را به صورت کامل چک کردیم، بالاخره شب

گفتم پس ما تکلیفی اینجا عمل می کنیم، به هر حال، با بلدوzer کار احداث جاده کنار دژ را شروع کردیم، در شناسایی‌ها با وجود همه مشکلات و موانع و آب گرفتگی، دقیق زیادی داشتیم، با عراقی‌ها فاصله کمی داشتیم و

همه تحرکات و اقدامات دشمن را تحت کنترل داشتیم، فصل سرما بود و سرمای هوابدن غواص‌ها را متلاشی می‌کرد، بچههای ما در آبهای سرد آموزش غواصی می‌دیدند و بدنشان یخ می‌زد، دستور دادیم یک مواد

سردار رودکی:

در عملیات کربلای ۴، آب گرفتگی مهم‌ترین مانع طبیعی ما به شمار می‌رفت، عمق آب گرفتگی منطقه شلمچه از ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر بود، نه غواص می‌توانست برود و نه قایق موتوری می‌توانست عبور کند.

رسول الله^(ص)" بود. سردار مجید سپاسی با گردان غواص به جلو رفت. تخریبچی‌ها معبری به طول ۶۰ متر را برای قایق‌ها باز کردند و تا ذ عراق جلو رفتند. گردان‌های حضرت زینب^(س) از لشکر فجر و قمر بنی هاشم^(ع) از تیپ امام حسن^(ع) از وسط پنج ضلعی رفتند. از گردان امام حسن^(ع) برادرمان آقای فتوت و از گردان حضرت زینب^(س) برادرمان آقای پدیدار از پنج ضلعی عبور کردند. فرمانده گردان امام حسن^(ع) در پاسگاه کوت سواری به شهادت رسید و جنازه‌اش به همراه جنازه ۷۵ تن از شهدای ما در کربلای ۴ ماند که بعداً در عملیات کربلای ۵ آنها را پیدا کردیم. ۳ گردان از لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) مأموریت داشت که بعد از پاکسازی پنج ضلعی به دست یگان‌های لشکر ۱۹ فجر، از اینجا عبور کنند. یک هفته قبل از من با سردار نوری جلسه داشتم و قرار شد بعد از شکستن خط، لشکر ۵۷ بیاید از لشکر ۱۹ عبور کند. ۳ گردان لشکر حضرت ابوالفضل^(ع) از روی ذ را تا نزدیکی جاده شلمچه، روی جاده آمدند و در برگشتن، افتادند توی ذ و موفق شدند تعداد زیادی از ارتتش بعضی را منهدم کنند.»

عملکرد لشکر ۱۹ و ۵۷ در کربلای ۴ پیش‌زمینه

عملیات کربلای ۵

سردار رودکی همچنین درباره عدم الفتح تک اصلی عملیات کربلای ۴ و موفقیت تک فرعی آن در شلمچه و گزارش به فرماندهی سپاه اظهار کرد: «در تک اصلی عملیات کربلای ۴ و در تک پشتیبانی هم ما عقب‌نشینی اختیاری کردیم بودیم. بعداً محسن رضابی، من، سردار نوری و ۳ فرمانده گردان لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) را خواست. من گزارش لشکر ۱۹ فجر را دادم، آقای روح الله نوری هم گزارش لشکر ۵۷ را داد. آقا محسن خیلی هم ناراحت بود؛ چون روز قبلش شکست خورده بودیم

عملیات فرارسید. ما ۳ محور یا تیپ عملیات داشتیم؛ فرمانده یک محور مان حاج احمد عبدالله‌زاده بود که درست قبل از عملیات مسئول آماده‌سازی منطقه شده بود. شهید هاشم اعتمادی جانشین این محور بود؛ ضمن اینکه فرماندهی تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) را هم بر عهده داشت. سردار غیب‌پرور هم مسئول هماهنگی جهاد سازندگی و مهندسی لشکر و جاده و پیگیری‌ها بود. سردار شیخی مسئول یگان دریایی ما بود. شهید اسلامی نسب فرمانده گردان امام رضا^(ع) بود که بسیار شجاع بود و پیش‌بینی کرد که در این عملیات پیروز می‌شویم و در همین عملیات هم شهید شد. یک محور ما در پاسگاه کوت سواری بود که شهید حاج مجید سپاسی مسئول آن محور بود. گردان امام حسین^(ع) وظیفه داشت وارد ذ پنج ضلعی و پاسگاه کوت سواری شود. برادر محی الدین خادم فرمانده مهندسی لشکر بود. جهاد یاسوج هم به لشکر مأمور شد. برادر غلامحسین غیب‌پرور مسئول مهندسی بود و لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) با ۳ گردان عمل کننده، ۲۰ روز قبل از عملیات وارد منطقه شد. جانشین لشکر ۵۷ برادر کشکولی با برادر سلطان‌آبادی جانشین لشکر فجر، در سنگر جلو قرار گرفتند و برای هماهنگی عبور گردان‌ها لازم بود که این کار انجام شود. معاون قرارگاه لشکرهای ۵۷ و ۱۹ در شب قبل از عملیات هماهنگی‌های لازم را انجام دادند. بعد از ظهر، گردان‌های غواص به ساحل انتقال یافته‌ند و غواص‌ها به تدریج در حال رفتن بودند و ۳ گردان در کمال سکوت در حال عبور بودند. گردان امام علی^(ع) را به فرماندهی شهید حق پرست زودتر به طرف بویان رها کردیم؛ چون فاصله‌اش بیشتر بود. ۸ خشایار^{*} در اختیار لشکر بود که در شرق ذ می‌آمدند و زخمی‌ها، نیروها و مهمات ما را به عقب و جلو می‌بردند. ۷۵ قایق داشتیم که در غرب ذ بودند. رمز عملیات "یا محمد

* نوعی نفربر زرهی

فجر، محل حضور فرماندهان لشکرهای عمل کننده شد. بین کربلای ۴ تا کربلای ۵ دو هفته فاصله بود. کربلای ۴ در بامداد ۴ اسفند ۱۳۶۵ انجام شد و کربلای ۵ در اسفند همان سال؛ ۱۴ روز فاصله داشتند. همه آمدند. ما در طی ۲ هفته با ۳ لشکر شروع به طرح ریزی و آماده سازی کردیم. و علاوه بر لشکرهای ۲۵ کربلا، ۳۱ عاشورا، ۴۱ ثار الله^(۴)، ۱۸ الغدیر و ۱۰ سیدالشهدا^(۴) و چند تایگان دیگر هم اضافه شدند. سرتیم‌های شناسایی خود را به لشکر ۳۱ عاشورا دادیم و لشکر ۴۱ ثار الله^(۴) در خواست سنگر بیشتری داشت و با همکاری هم منطقه را آماده کردیم.

سردار شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا ۲ هفته بعدش تعبیر خوبی کرد و گفت نقطه عطفی در تاریخ جنگ تا آن لحظه اتفاق افتاد که بین من و رودکی و لشکر فجر یک هماهنگی واقعی بود. اول این خط حد همه لشکر بود؛ تقریباً ۴ کیلومتر. آمدند به ما گفتند همین یک کیلومتر و خردای خط حد شما باشد؛ یعنی تا پاسگاه کوت سواری هم نبود، کمتر از ۲ کیلومتر بود. در سمت چپ کوت سواری قرار بود لشکر ۳۱ عاشورا عمل کند و بعدش هم یگان‌های دیگر. ما سرتیم شناسایی را در شب عملیات کربلای ۴ که آقای امیر فرهادیان فر و شهید بهنام اسدی

و دهها شهید و مجروح و جانباز دادیم. آقا محسن به فرمانده گردان‌های لشکر ۵۷ ابوالفضل^(۴) گفت که شما هم توضیح بدھید. اینها که شروع به گزارش دادن کردند، یکی از فرمانده گردان‌ها گفت وقتی که لشکر ۱۹ خط را شکست، ما همین‌طور روی جاده رفتیم، عبور کردیم، رفتیم، رفتیم. آقا محسن گفت کجا رفتید؟ گفت رفتیم تا نزدیکی‌های جاده شلمچه؛ یک مرتبه به ما گفتند که عقب‌نشیبی کنید. ما هم در برگشتن توی دز عراق آمدیم که یک طرف دز سنگر اجتماعی بود و یک طرف دز سنگر آتش عراق بود. از توی سنگر اجتماعی ۳ تا، ۴ تا نیروی عراقی می‌آمد بیرون و از سنگر آتش هم بر می‌گشتند به این‌ور و صدای الله‌اکبر ما هم رفته بود بالا. آقا محسن زد زیر خنده و گفت خیلی خوب. بعد دستش را گذاشت روی منطقه پنج‌ضلعی و گفت آقای رودکی بروید لشکرتان را آماده کنید دوباره حمله کنیم به عراقی‌ها. هماهنگی واقعی بین لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل^(۴) در پنج‌ضلعی وجود داشت. امکانات زیادی نداشتیم. آنچه بود، همدلی و یکدلی بود.»

عملیات کربلای ۵

سردار رودکی در ادامه به عملیات کربلای ۵ پرداخت و در گردان‌های این یگان را بر می‌دارید و به خط می‌زنید. آمدیم همه سنگرهای پشت خط را تقسیم کردیم. آنها وقت نداشتند سنگر بزنند. قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثار الله^(۴) به من می‌گفت نبی ارودکی^(۴)، به من بیشتر سنگر داشتیم [به دستور فرماندهی کل سپاه، یگان‌های دیگری هم به این منطقه اضافه شدند دادیم]. آقا محسن به آقایان محمدباقر قالیباف، قاسم سلیمانی و امین شریعتی همان بعد از عملیات می‌دهم. تا الان هنوز که هنوز است پس نداده. آن موقع خیلی امکانات نبود، آنچه بود تکلیف بود، عشق بود، وحدت بود. در عملیات کربلای ۵، من و

این زمینه گفت: «در عملیات کربلای ۵ همه این منطقه‌های که در اختیار لشکر ۱۹ فجر بود، آن همه سنگرسازی، توپخانه و ادوات، لجستیک، اورژانس، ش.م.ر، هرجی داشتیم [به دستور فرماندهی کل سپاه، یگان‌های دیگری هم به این منطقه اضافه شدند دادیم]. آقا محسن به آقایان محمدباقر قالیباف، قاسم سلیمانی و امین شریعتی همان بعد از ظهر گفته بود بروید پیش نبی رودکی و آماده شوید. یک سنگری به نام قرارگاه قطبی سنگر تاکتیکی قرارگاه



از راست سردار سرتیپ محمدنی کی رود کی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس و سردار سرتیپ دوم پاسدار خداداد ابراهیمی از مستولان اطلاعات عملیات لشکر، یادمان شهدای علقمه، خرمشهر، اردبیلهشت ۱۳۹۵.

امین شرعیتی در قرارگاه تاکتیکی نشستیم و غواص‌ها را بغض گلویش را می‌گیرد، دوباره این را تکرار کرد، دفعه سوم که می‌خواست بگویید، مقام معظم رهبری که من کنار ایشان نشسته بودم، یک مرتبه فرمودند که بگو جان مادرم بهش ارتباط پیدا می‌کنی. یک مرتبه شهید اسلامی نسب گفت که من از خود بی خود می‌شوم. آقا به من گفت آقای رودکی، نگفتم این با مادرم فاطمه زهراء^(س) ارتباط داشته. خوب ایشان در کربلای ۴ شهید شد، ولی پیش‌بینی کرده آن مصاحبه گفته بود که ما در این عملیات پیروز خواهیم بود که ما پیروز می‌شویم. تا اینکه ۱۴ روز بعد کربلای ۵ شروع شد. خود به خود رمز عملیات "یا زهراء^(س)" شد؛ و ما نزدیک ۷۰ شبانه‌روز در اینجا (حالا غیرپیوسته) جنگیدیم. در اینجا بعض گلویش را گرفت. مقام معظم رهبری می‌برم... (اینجا بعض گلویش را گرفت). مقام معظم رهبری موقعی که آتش‌بس را پذیرفتیم، در لشکرها برای توجیه آتش‌بس آمدند؛ توی لشکر ۱۹ فجر که آمدند، ما آن نوار را گذاشتیم. آقا یک گوشاهی توی سالن بزرگی در پادگان شهید دستغیب نشسته بودند، وقتی نوار را گذاشتیم و شهید اسلامی نسب گفت ما در این عملیات پیروزیم زیرا کسی مارا کمک می‌کند که من هر وقت اسم او را می‌برم، نمی‌دانم روز چندم بود، ولی برادرمان قاسم سلیمانی، سید الشهداء^(ع)، ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۵ نصر، ۲۱ امام رضا^(ع)، ۲۵ کربلای ۴، امام حسین^(ع) و ۸ نجف وارد عمل شدند. مرتضی قربانی و آقای کوثری^(ع) تا لشکر روی دز کانال ماهی داشتند و با عراقی‌ها می‌جنگیدند. صبح آقا رحیم

پیوستگی کربلای ۴ و ۵

در نخستین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، آقای قاسم سلطان‌آبادی قائم مقام لشکر ۱۹ فجر مطالب ارزشمندی را درباره شناسایی این یگان در عملیات کربلای ۴ و دلایل لورفتن آن بیان کرد. وی درباره ضرورت تحلیل درست عملیات کربلای ۴ گفت:

«به نظر من تحلیل عملیات کربلای ۵ بدون تحلیل دقیق کربلای ۴ غیرممکن است. کربلای ۵ زاییده کربلای ۴ است؛ یعنی ما تا کربلای ۴ را خوب نفهمیم که چی شد، اگر بخواهیم کربلای ۵ را بگوییم، ناقص و ابتر است. بین کربلای ۴ و ۵ دو هفته بیشتر فاصله نیست. آیا می‌شود در این مدت کم برای یک عملیات به این مهمی آماده شد؟ به عنوان یک مطلع می‌گوییم در حد محل است. پس تا ما کربلای ۴ را خوب نشناسیم و خوب تحلیل نکنیم، نمی‌توانیم کربلای ۵ را خوب بفهمیم. در کربلای ۴ ما شکست خوردیم، اما ما به عنوان لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ موفق بودیم؛ یعنی تنها یکان‌هایی که در عملیات کربلای ۴ موفق بودند. براساس این پیروزی، عملیات کربلای ۵ احوال‌فضل^(۴) بود که دنبال پشتیبان ما بود. فقط همین دو تا لشکر موفق شدند. براساس این پیروزی، عملیات کربلای ۵ پایه‌گذاری شد.»

شناسایی منطقه عمومی شلمچه

ایشان در ادامه با تأکید بر اهمیت شناسایی عناصر اطلاعات عملیات در مراحل طرح‌ریزی و اجرای عملیات لشکر ۱۹ فجر، جریان ابلاغ مأموریت و مراحل شناسایی این یگان را در منطقه شلمچه تشریح و اظهار کرد: «شاید ۱۵ یا ۲۰ شهریور ما به منطقه آمدیم. یک روز که در قرارگاه لشکر بودم، آقای رحیم صفوی ما را خواست.

آمد در این منطقه الدوعیجی توی پنج‌ضلعی، در جلسه گفت ما باید اول جناح خود را حل کنیم. آقای صفوی گفت امشب نبی رودکی و خرازی با ۲ گردن شب به‌سمت جزیره بوارین حمله کنیم. در اینجا یک تیپ عراقی بود. قبلش فرمانده تیپ من هاشم اعتمادی، معاونش شهید محمد غیبی و معاون پرسنلی تیپ جلو رفتند. تیپ امام حسن^(۵) را من اول مأموریت دادم، هر ۳ مسئول ما در یک ساعت اول شهید شدند. ما نزدیک دوعیجی بودیم و ۳۰۰-۲۰۰ متر با خط فاصله داشتیم. در گیری در نهر هسجان بود. گردن‌ها وسط این نهر داشتند می‌رفتند که آقای خرازی گفت نبی، بیا امشب با هم برویم جلو. آن امشب با حسین خرازی آمدیم شب با حسین خرازی آمدیم که پیش روی می‌کردیم که ۳، ۲، ۱ خمپاره بین من و خرازی به زمین خورد و من زخمی شدم و به بیمارستان منتقل شدم. صبح یک نامه نوشتم به آقای محسن رضایی که می‌توانم بیایم شلمچه که لشکر را اداره کنم، که ایشان اجازه ندادند. آن شب جزیره بوارین تصرف شد. عراق آتش سنگینی ریخت. همه لشکرهای ما در گیر بودند. کربلای ۵ در نهر جاسم منطقه تثبیت شد تا کربلای ۸. دژ تخریب‌نپذیر شلمچه را ما شکستیم؛ و در همین فاصله دنیا تسلیم شد. وقتی دیدند که ایرانی‌ها از آن همه مانع عبور کردند، گفتند که ایرانی‌ها تابصره خواهند آمد؛ شورای امنیت زود قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کرد.»

شهید اسلامی نسب فرمانده گردان امام رضا^(۶) ۱۰ روز قبل از عملیات کربلای ۴ در مصاحبه‌ای گفته بود ما در این عملیات پیروزیم زیرا کسی ما را کمک می‌کند که من هر وقت اسم او را می‌برم، بغض گلوبیش را می‌گیرد، ایشان در کربلای ۴ شهید شد، خود به‌خود رمز عملیات کربلای ۵ "یا زهرا^(۷)" شد.

لختبودن زمین و عدم پوشش و مسلح بودن زمین ما را کاتالیزه می کرد؛ یعنی زمین مسلح بود. در طول هشت سال جنگ در ۱۳۳۶ کیلومتر مرز مشترک با دشمن، هیچ کجا به مستحکمی اینجانداشتیم.^{۴۰} ردیف انواع مواد، یعنی چیزی حدود یک کیلومتر و نیم طول مواد و آب گرفتگی بود. کل منطقه از جمله پنج ضلعی با مواد و آب گرفتگی پوشش داده شده بود. آب گرفتگی و این مواد ما را محدود می کرد که از جاهای خاصی حرکت کیم. کجاها؟ آنجاهایی که

البته اسمی از عملیات نبود، گفتند می خواهیم اینجا یک عملیات بکنیم. ما از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی یک خط مرده تحويل گرفتیم؛ یعنی هیچ جنب و جوشی در خط نبود. روی همان دژ مرزی دقیقاً خط پشت دژ بود. دشمن آمار تعداد ماشین هایی که رد می شد را داشت، آمار تعداد ماشین های آبرسانی و غذا و اینکه چه ساعتی می رفتند و می آمدند، همه را دشمن با تسلط کامل داشت. حالا ما آمدایم اینجا داریم کم کم برای عملیات آماده می شویم.

سلطان آبدی:

کربلا^۵ زاییده کربلا^۴ است؛ یعنی در کربلا^۴ ما شکست خوردیم، اما تنها یگان هایی که در عملیات کربلا^۴ موفق بودند، یگان های ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل^(۴) بود. براساس این پیروزی، عملیات کربلا^۵ پایه گذاری شد.

دشمن دلس می خواست و خودش را مسلط کرده بود. اگر می خواست ما آنجا تحرک نکنیم، آنجاها را یا آب می انداخت یا مواد بیشتری بود و عراق از آنجا منطقه را می دید. حالا چندین لشکر بود و عراحت با همه امکانات به منطقه بیاید و دشمن آنها را نبیند. یعنی بر عکس عملیات والفجر^۸ که سال قبل شد بود و ما زیر نخلستان استارت می کردیم و امکاناتمان را می بردیم، اینجا هیچ امکانات و هیچ پوششی وجود نداشت. جاده ها مشخص، خاکریزهای مرده مشخص، همه چیز مشخص بود. پس حفاظت اینجا به مراتب می بایست دقیق تر از عملیات والفجر^۸ رعایت می شد

بعد که خط را تحويل که ما رعایت کردیم، عملیات حفاظت یعنی حفاظت،

خودش یک عملیات بود. اکثر قریب به اتفاق تردد های ما در شب بود که عراق از پتروشیمی روی ما دید نداشته باشد. شب ها می آمدیم - ۲۰ ماه قبل از عملیات را می گوییم - اکثر تردد ما با آمبولانس بود نه با ماشین وانت و جیپ فرماندهی؛ یعنی ۱۰ الی ۱۵ نفر در یک آمبولانس به عنوان آمبولانس خط، در شب می آمدند، دوباره فرد اش برمی گشتند. یعنی اصل حفاظت در اینجا بیاورند یا نیاورند. هنوز ما در این مرحله هستیم. وقتی که گرفتیم، حفاظت را هم به همین شکل طراحی کردیم. اینها همه اش کار لشکر بود به تنها یی تا اینجا یی که می گوییم. هنوز هیچ قرار گاهی در این مقطعی که دارم می گوییم وجود نداشت؛ فقط ما وارد منطقه شده بودیم که یک شناسایی و برآورد کلی بکنیم و گزارش هایمان را بدھیم تا براساس آن و اطلاعات دیگری که قرار گاه داشت، طرح ریزی کنند و یگان های دیگری را به منطقه بیاورند یا نیاورند. هنوز ما در این مرحله هستیم. وقتی که

صد درصد سخت تر از عملیات والفجر^۸ بود.

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵

هور داشت، عمق آب حدوداً بین ۱/۵ تا ۲/۵ متر بود و با توجه به عملیات والفجر ۸ که در سال ۶۴ انجام شده بود که از این دو تا ضربه خورده بود، آگاهانه شروع به ایجاد موانع کرد. دشمن آمد هم آب جلو ما بیندازد و هم آب نیندازد. آب بیندازد که مانع ایجاد کند و فاصله بیندازد، اما عمق را در حدی بگیرد که قایق امکان حرک نداشته باشد و غواص هم نتواند داخلش غواصی بکند؛ یعنی عمق آب حدود ۸۰ سانتی‌متری که عمق آب بود، نه کسی می‌تواند شنا بکند و نه قایق می‌تواند حرکت بکند. معرض اولیه ما این بود که بچه‌های شناسایی چطور برای شناسایی و اطلاعات بروند؛ چطوری حرکت کنند؟ آب سرد بود؛ آذرماه بود. ۴۰ ردیف موانع از جمله توپی، حلقوی، فرشی و غیره در منطقه بود و زیر آب هم میدان مین مربوط به عملیات رمضان بود. اصلاً میدان مین را نمی‌دیدید که بخواهید آن را خنثی کنید. فرشی از انواع مین و روی آن ۴۰ ردیف سیم‌خاردار و آبی که ۸۰ سانتی‌متر است، سرد و یخ است، چطوری باید کند و بین ما و خودش فاصله بیندازد و هم مانع ایجاد کند، آب را از این کanal پرورش ماهی و نهر جاسم توى این منطقه ریخته و آب‌گرفتگی درست کرده بود. اینجا عملیات غواصی نداشتیم. غیر از سمت ارونده که من کاری می‌توانیم به خط دشمن برسمیم، اصلاً ما در کربلای ۴ عملیات غواصی نداشتیم. سه شکاف داده بود. ارتش عراق کanal جلو پنج‌ضلعی یک شکاف داده بود. ارتش عراق کanal پرورش ماهی را قبل از انقلاب در زمان شاه زده بود. دشمن این کanal را دومنظوره طراحی کرد که هم مانع دفاعی باشد و هم در زمان صلح کanal برای پرورش ماهی باشد. اسمش هم کanal پرورش ماهی است، اما در اصل یک موضع دفاعی است. خوب این کanal داخلش آب بود و آب آن از کanal زوجی و نهر جاسم تأمین می‌شد. جلو آن و به سمت راست دژ مرزی هم از اینجا آب ریخته بودند. ایجاد فاصله و ایجاد مانع می‌کردند. روی سطح آب می‌آمدند. دست‌هایشان را پایین می‌بردند و با نوک انگشت روی زمین می‌زدند که چند تا اتفاق با توجه به تجربه‌ای که دشمن در عملیات خیبر و بدر در

ما خط را از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز گرفتیم، همان موقع دو خط دیگر هم داشتیم، یک خط در جاده فال - ام القصر در فالو بین کارخانه نمک و خورعبدالله داشتیم و یک خط هم در جزیره مجنون؛ یعنی یک تیپمان در فالو بود، یک تیپمان در جزیره در حال پدافند بود و یک تیپمان هم الآن آمده بود اینجا که برای عملیات احتمالی آماده شود. هنوز تا این مقطع تصمیم بر اجرای عملیات نبود. برای اینکه ما به منطقه مسلط شویم باید کار شناسایی مان را انجام بدهیم. خط حدی را که برای ما مشخص کردند، از جاده شلمچه به دژ مرزی که می‌خورد، حدود ۷ کیلومتر بود. خط حد سایر یگان‌ها همه از سمت شرق به غرب بود.

خب شناسایی‌ها جهت شناخت منطقه شروع شد. این منطقه و اکثر موانع آن متعلق به چه زمانی بود؟ عملیات رمضان. در این عملیات مین‌هایی را کاشته بودند و حالا دشمن آمده بود برای اینکه ما را محدود کند و بین ما و خودش فاصله بیندازد و هم مانع ایجاد کند، آب را از این کanal پرورش ماهی و نهر جاسم توى این منطقه ریخته و آب‌گرفتگی درست کرده بود. اینجا جلو پنج‌ضلعی یک شکاف داده بود. ارتش عراق کanal پرورش ماهی را قبل از انقلاب در زمان شاه زده بود. دشمن این کanal را دومنظوره طراحی کرد که هم مانع دفاعی باشد و هم در زمان صلح کanal برای پرورش ماهی باشد. اسمش هم کanal پرورش ماهی است، اما در اصل یک موضع دفاعی است. خوب این کanal داخلش آب بود و آب آن از کanal زوجی و نهر جاسم تأمین می‌شد. جلو آن و به سمت راست دژ مرزی هم از اینجا آب ریخته بودند. ایجاد فاصله و ایجاد مانع می‌کردند. روی سطح آب می‌آمدند. دست‌هایشان را پایین می‌بردند و با نوک انگشت روی زمین می‌زدند که چند تا اتفاق با توجه به تجربه‌ای که دشمن در عملیات خیبر و بدر در



محمد نبی رودکی فرمانده لشکر ۹ افجر در دوران دفاع مقدس.

بیفتند؛ یکی اینکه روی مین فشار نمی‌آید که منفجر بشود؛ دوم روی آب شناور است و سرعت دارد؛ سوم روی آب خوابیده است و استثار دارد یعنی بلند نشده که در دید دشمن باشد؛ چهارم از سیم خاردارها هم راحت‌تر رد می‌شود. آنهایی که سمت راست بودند، محور ما آقای امیر فرهادیان‌فر، ۳۰ کیلومتر باید توی این آب می‌رفت و بر می‌گشت. همه نوک انگشتان بچه‌ها خونی بود که بعد گفتیم دستکش بپوشند و بعد خودشان ابداع کردند و با سرنیزه می‌رفتند، چوب می‌زدند. شناسایی ما این مدلی بود. کسی با پا راه نمی‌رفت که به شناسایی برود. خب این هم از عمق آب.

حالا ما شناسایی به این شکل کردیم، فردا نیرو را می‌خواهیم چطوری ببریم؛ قایق‌ها را باید چکار می‌کردیم؟ ۱۰ الی ۱۲ نفر سوار قایق لجنی که می‌شدند، ته قایق به زمین می‌گرفت که دیگر آقای شیخی آمدند و ابداعی کردند و دسته‌موتور را بالا آوردند و قایق‌های اینها

لجنی را که به شکل "V" هست، عوض کردیم و همه را قایق‌لاور که قایق تختی است گرفتیم. اصلاً قایق‌لاور وجود نداشت، تکوتوك پیدا می‌شد. در لشکرهای دیگر که می‌خواستند در ارond عمل کنند دنبال کردیم قایق‌ها را عوض کردیم. قایق‌های لاور که تخت بودند تأمین شد و دسته‌موتورها را هم بالا آوردیم و حالا دیگر نیرو با قایق می‌توانست در آب حرکت کند. البته اواخر هر چه به اجرای عملیات کربلای ۴ نزدیک شدیم، نمی‌دانم چرا و تا حالا هم این ابهام برایم مانده است، دشمن حدود ۲۵ سانت به عمق آب اضافه کرد. ما هر روز عمق آب را اندازه‌گیری می‌کردیم. خب می‌باشد به دشمن مسلط می‌شدیم؛ یعنی اگر تسلط اطلاعاتی پیدا می‌کردیم می‌توانستیم تسلط عملیاتی پیدا بکنیم. ما روزهای اول می‌کردیم که یکمشت عراقی اینجا هستند، یک آبی هست و یک مشت موافع. این موافع و این آب چیست و این دشمن کیست و به چه شکل است و ترکیب اینها

عراقي‌ها را مى‌شنيديم. اين فاصله مملو از موافع بود. دقيقاً وسط همين جا يك سنگر فوق العاده محكم و بتونی بود و يك دوربین بزرگ دید در شب هم روی اين دژ بود که تا انتهای دژ را مى‌دید. اين وضعیت آرایش دشمن بود. سنگرهای کمین دشمن حدود ۶۰۰ متر جلوتر از خط خودشان بود. گفتم که خط حد ما از شرق به غرب بود که به ما گفتند شناسايي آن را انجام دهيد.

چگونه است، وضع خود ما نسبت به آنها چگونه است، اينها را مى‌بايست مسلط مى‌شديم.

البته در شناسايي ها كيفيت نيروي شناسايي حرف اول را مى‌زنند؛ آدم ترسون باشد، باید شجاع و دليل باشد، تا عمق دشمن برود. كيفيت نيروهای اطلاعات و شناسايي مابه جرئت مى‌توانم بگويم حداقل در اين عملیات، مشابه آن را در كمتر لشکري سراغ دارم، عبور از ۴۰ رديف سيم خاردار به شكل های مختلف، آب و مين خيلي کار سختی است.

نيروهای شناسايي با حضور

كليد شناسايي شلمچه؛ حرکت از شمال به جنوب
ابتدا شناسايي هایيمان را از شرق به غرب انجام داديم و هرچه شناسايي از غرب به شرق انجام داديم ناموفق بود. سرخود و بر مبنای تشخيص خودمان شناسايي ها را كم کم از شرق به غرب، به شمال به جنوب تغيير داديم و رفتيم پشت دشمن و هرچه رفتيم شد. شناسايي ها را ادامه داديم. آتا محور شناسايي کرديم که دورترین آن ۴ کيلومتر از دژ فاصله داشت؛ نزديک بوبيان. شهيد فرهاديان فر همين جا شهيد شد. خب شناسايي ها را انجام داديم. ما جناح راست عملیات کربلاي ۴ بوديم؛ يعني کربلاي ۴، چهارتا قرارگاه داشت، قرارگاه نوح، قرارگاه کربلا و قرارگاه قدس و

دشمن و باوجود کمین هاي که دشمن داشت، به شناسايي خط دشمن مى‌رفتند و تا عمق را شناسايي مى‌كردند. حدود يك ماه قبل از شروع عملیات عراقی ها آمدند کمین هاي را وسط موانع گذاشتند. شب عملیات هم ما باید از بغل اينها گردان رد مى‌کردیم، اين کمین هم اینجاست. خفه کردن اينها هم شب عملیات خودش داستاني بود که چگونه اينها

را خفه کنيم. نيروي عراقی در کمین نشسته و تلفن هم راست راست راست بوديم؛ يعني هيج يگان داشت، ما جناح سمت راست ما نبود. ما انتهای قرارگاه نوح هم داشتيم. درنتيجه هيج يگان ديگري غير از ما مأموریتش در پنج ضلعی نبود؛ همه يا در شلمچه بودند يا ارونده. در جلسه هايي که خدمت آقای محسن رضائي فرماندهی کل در گلف مى‌رفتيم، همه يگان ها مى‌آمدند گزارش مى‌دادند. در يكى از جلسات که من هم بودم،

دستش است و مى‌تواند سريع خبر بدهد.

اين پنج ضلعی است و اين دژ مرزی است؛ اين يك ضلعش مى‌شود (توضيح اصلاح پنج ضلعی روی نقشه برای دانشجویان). ۱۰ تا پل اينجا است. دشمن از ابتداي پنج ضلعی يك کيلومتر از روی دژ آمده بود جلو. فاصله بين سنگر نوك ما و سنگر دشمن حدود ۵۰ متر بود؛ يعني فاصله خيلي کم بود و ما صدای

سلطان آبادی:

در شناسايي ها كيفيت نيروي شناسايي حرف اول را مى‌زنند؛ باید شجاع و دليل باشد، تا عمق دشمن برود. عبور از ۴۰ رديف سيم خاردار به شكل های مختلف، آب و مين خيلي کار سختی است. نيروهای شناسايي ما باوجود کمین هاي دشمن، تا عمق منطقه را شناسايي مى‌کردن.

هر کس هر سؤالی دارد از خودشان بپرسد. آقا محسن دو تا سؤال پرسید که من آنجا ذهن قوی ایشان را خواندم.
۱. گفت وقتی شما می‌روید شناسایی و از این ۴۰ ردیف موانع که می‌گویید، می‌گذرید، هرچه می‌روید عمق آب کمتر می‌شود یا بیشتر؟ بچه‌ها گفتند مقداری بیشتر می‌شود. ۲. گفت وقتی که شما در آب هستید، شهر بصره روشن است دیگر؛ این نور شهر بصره در این آب چطوری است؟ بچه‌ها گفتند هرچه ما به سمت

همه داشتند شناسایی‌ها را گزارش می‌دادند، من هم از شناسایی‌ها گزارش دادم. وقتی از این موضع و از این شرایط و شناسایی‌های موفقی که داشتیم گزارش دادم، یک عده باور نکردند؛ اسم نمی‌آورم. من خیلی هم ناراحت شدم. آقا محسن بعد از جلسه گفت چرا ناراحت شدی؟ گفتم یا ما را نیاورید در جلسه یا اگر می‌آورید چرا حرف ما را قبول نمی‌کنید؟ گفت حالا ایشان یک چیزی گفته. گفتم نه، ایشان حق ندارد چنین حرفی بزند. بعد گفتم شما فرد اشب اهواز هستید؟ گفت بله. گفتم من عصر فردا خدمت شما می‌رسم. با عصبانیت تمام آمد بیرون. با آقا رضا تماس گرفتم؛ در شلمچه بود. گفتم آقا رضا، این بچه‌ها و مسئول گروه‌های شناسایی را با همان لباس فردا ساعت فلان می‌آوری گلف. گفت چی؟ گفتم فقط بردار بیاور. ایشان عصر آمد؛ البته غیر از اطلاعات که ایشان بود و گروه‌های شناسایی، آقای رسول استوار هم که مسئول عملیات ما بود، آمد. آقای حسن دانایی گفت این بچه‌ها را کجا می‌بری؟ چون زیرشلواری و دمپایی داشتند و دست‌ها هم حنابسته بود. با همان شکل و شمایل رفتند گلف. بچه‌ها گفتند اینجا کجاست؟ گفتم هیچی نگویید، فقط پشت سر من بیایید. من رفتم داخل، بچه‌ها دم در بودند. دیدم آقا محسن و آقای شمخانی و چند فرمانده در دست نشسته‌اند. نقشه هم پنهن بود. تا آقا محسن من را دید دیگر نشسته‌اند. یادش افتاد که دیروز من گفتم می‌خواهم بیایم. فکر کرد من تنها هستم؛ گفت بیا بنشین ببینم چیه. گفتم بچه‌ها داخل بیایید. آقا محسن و دیگر فرماندهان همه ماندند. بچه‌ها با شلوار کردی و زیرپیراهنی و اینها داخل رفتند. بچه‌ها هم برای اولین بار توی این جلسات می‌آمدند. گفتم آقا محسن دیروز من گزارش دادم و گزارش من را بعضی‌ها قبول نکردند؛ خودشان را آوردم که توضیح بدھند.

سلطان آبادی:

هرچه شناسایی از غرب به شرق
انجام دادیم ناموفق بود. بر مبنای
تشخیص خودمان شناسایی‌هارا
بواش بواش از شرق به غرب، به
شمال به جنوب تغییر دادیم. این
کلید تلاش بچه‌های شناسایی
ما بود.

خاکریز می‌رویم تاریک‌تر و تاریک‌تر می‌شود. آقا محسن گفت من دیگر سؤال ندارم. به بچه‌ها گفتم بروید بیرون. آقای ابراهیمی با دیگر بچه‌ها بیرون رفتند. گفتم آقا محسن به ما مأموریت داده بودید از راست، از شرق به غرب هرچه رفتیم نشد؛ کلید را نیجاست. گفتم هرچه از شرق به غرب می‌رویم نمی‌شود. دلیل اینکه بچه‌های ما در شناسایی‌ها موفق بودند این بود که کلید

ورود به شلمچه شمال به جنوب است؛ این کلید پیدا شد، یگان‌های را به این سمت بیاورید. آقا محسن رفت توی فکر؛ خیلی مشغول شد. منتها دیگر زمان نبود و نمی‌توانست تغییر تاکتیک بدهد؛ یعنی در حقیقت آقا محسن یگان آزاد در دست نداشت که بیاورد در شلمچه. این کلید تلاش بچه‌ها هم برای اولین بار توی این جلسات می‌آمدند. گفتم آقا محسن دیروز من گزارش دادم و گزارش من را بعضی‌ها قبول نکردند؛ خودشان را آوردم که توضیح بدھند. دشمن مسلط شدیم.

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵

مشابه پنج ضلعی می‌گشتیم. بعد به شهید مسلم شیرافکن و شهید رسول نصیری گفتم بروید منطقه شوش و هفت تپه را بگردید. رفتند یک حوضچه پیدا کردند که حوضچه پرورش ماهی و میگو بود. در مزرعه نیشکر بین شوستر و هفت تپه آنجا را پیدا کردند. امکاناتی نزدیک آنجا بود. آنجا را محل آموزش غواص‌ها و نیروها کردیم. همین موانع پنج ضلعی را آنجا چیدیم؛ یعنی آنجا را دقیقاً کپی منطقه پنج ضلعی کردیم. بچه‌های شناسایی اینجا آموزش می‌دادند و وقتی از شناسایی منطقه پنج ضلعی بر می‌گشتند در این حوضچه به بچه‌ها آموزش می‌دادند. تمام نیروها را ما توجیه می‌کردیم.

یکی از کارهای بسیار خوب دیگری که ما کردیم و در جلسه هم به آقا محسن گفتیم و ایشان هم پسندید و گفت این کار در همه یگان‌ها انجام بشود، این بود که ما برای آتش توپخانه و آتش ادوات یک اتاق تطبیق آتش مشترک درست کردیم. یک دیدبان می‌رفت درخواست آتش می‌کرد و تشخیص می‌داد که اینجا را با خمپاره بزند یا با توپ بزند، خودش بزند یا از رده‌بالا درخواست بکند؛ یعنی هم در تعداد دیدبان‌ها صرفه‌جویی شد و هم در دقت آتشمن به شکل زیادی افزوده شد.

گردان‌ها و نیروهایمان را با ۳ طریق می‌بایست داخل پنج ضلعی می‌بردیم: ۱. وقتی که دژ می‌شد جاده و جاده باز می‌شد. ۲. گردان آبی خاکی را باید با قایق می‌بردیم؛ باید مسیر قایق‌ها را باز می‌کردیم. بچه‌های تخریب شب عملیات ۵۰ متر را در عرض ۲ ساعت پاک‌سازی کردند و هیچ قایقی به همه نیروها را توجیه کرد بودم. ما دنبال منطقه‌ای

در جلسه‌ای که گفتیم خدمت آقا محسن رسیدیم و بچه‌های شناسایی را بردمیم، من یک کالک داشتم و روی کالک توضیح دادم. جلسه که تمام شد آقای حسن دانایی فر کالک را برداشت، گفت این سند پیش من باشد تا فرداری زمین آن را ببینیم، سردار صیاف‌زاده ازش گرفت گفت نه، پیش من باشد. گفتیم این پیش شما باشد. این سند شناسایی ما بود. عملیات کربلای ۴ شکست خورد و تمام شد. عملیات کربلای ۵ که شروع شد فردا صبحش که قرار گاه آقای غلامپور در پنج ضلعی آمدند و مستقر شدند، آقای صیاف‌زاده و آقای دانایی فر و آقای محرابی داخل آن بودند. دیگر ما کارمان تمام شد و الحالاتمان انجام شد.

یادم است حدود ظهر بود که من با موتوور پیش آقای غلامپور رفتم و سلام‌وعلیک کردم. آقای صیاف‌زاده کالک را درآورد، گفت برویم موانع را ببینیم. به اتفاق هم به ابتدای دژ آمدیم. روی دژ به صورت پیاده جلو رفتیم. مشخصات منطقه را دقیقاً می‌گفت و با کالک تطبیق می‌داد؛ یعنی همه آنچه من از شناسایی بچه‌های روی کالک کشیده بودم، دوباره با آمدن روی زمین تطبیق دادیم و آقای صیاف‌زاده همه را تأیید کرد. برگشتیم و پیش آقای غلامپور آمدیم. گفت آقای صیاف‌زاده چی شد؟ کالک را امضا کرد و به آقای غلامپور داد؛ گفت آنچه در کالک است، روی زمین است. این گواه بچه‌های شناسایی ما بود.

آموزش و سازماندهی لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴

در عملیات کربلای ۴ تا رده نفر را شخصاً توجیه کردم، اضافه براینکه فرمانده گردان و گروهان و دسته نیروهایش را توجیه کرده بود. من خودم روی نقشه همی نیروها را توجیه کرده بودم. ما دنبال منطقه‌ای سیم خاردار گیر نکرد. ۳. بغل آن هم خشایارها بودند

نژدیک‌تر می‌شدیم تا قبل از شروع عملیات، امکان موفقیت ما بیشتر می‌شد. چرا دشمن در این فاصله آب می‌اندازد؟ که فاصله زیاد بشود؛ برای اینکه سلاح دوربرد داشت، تانک تی ۷۲ تا هفت کیلومتر را می‌زد. ما همچون سلاح‌هایی نداشتیم. نیروهای عراقی می‌ترسیدند که نژدیک بشوند. نیروهای ما شجاع و نترس بودند و جنگ نژدیک می‌کردند، عبور از موانع را انجام می‌دادند. سلاحی هم که داشتیم کلاش یا آر-بی-چی بود. جنگ نژدیک جنگی بود که ما اینجا انجام دادیم. مطلب دوم درخصوص رزم نژدیک که گفتم، یکی این بود که ما می‌توانستیم از فاصله دورتر هم شروع به حمله کنیم؛ چه اصراری به این بود که ۴۰ ردیف را حتماً رد کنیم؟ حالا دورتر آتش می‌کردیم و نیروها حرکت می‌کردند. ما در کربلای ۴ از همه موانع گذشتیم و همه نیروها پشت خاکریز مستقر شدند. حتی وقتی می‌خواستیم ساعت شروع عملیات را اعلام کنیم شهید سپاسی می‌گفت زودتر اعلام کنید؛ ما بخ زدیم. پشت خاکریز و پشت سنگ عراقی‌ها در آب بودند. رزم نژدیک یعنی اینکه با نارنجک عملیات شروع شد نه با آتش تهیه، نه با توپخانه؛ یعنی بچه‌ها با یک خیز روی سنگ دشمن می‌رفتند.

کوتایک رزم نژدیک لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴

مطلوب دوم فرماندهی نژدیک است؛ یعنی اگر فرماندهای می‌خواست دور باشد هرگز نمی‌توانست رزم نژدیک را هدایت و کنترل کند. شب عملیات سنگر من به عنوان فرماندهی کجا بود؟ فاصله خط خودی با خط عراق حدود ۵۰ متر بود؛ یک سنگ در نوک خط خودی داشتیم. شب عملیات یعنی عصر عملیات من توی این سنگ آمد؛ یعنی جلوتر از این

که می‌بایست در آب می‌رفتند و نیروها را ترابری می‌کردند. پس ورود نیروهای ما به داخل پنج ضلعی از ۳ طریق قایق، خشایار و زمین بود. روی دز پر از سنگرهای دشمن بود. بلوزرها را آوردیم کنار دز و به محض اینکه خط شکست، بلوزرها حدود یک متر از دز را بریدند و جلو رفتدند. رویش هم پر از میدان مین بود. هرچه سنگر و سیم‌خاردار و میدان مین بود را رفتدند و مسیر را باز کردند و بریدگی را پر کردند. من خودم نماز صبح را در پنج ضلعی و در حال حرکت خواندم. موضوع بعدی؛ خب موج اول و تیپ اول رفت، بقیه نیروها باید چطوری جلو بروند؟ مگر نیروی غواص چقدر می‌تواند بجنگد؟ پس ما می‌بایست موج دوم را به سرعت به خط می‌رساندیم. از ۳ طریق آنها را رساندیم؛ قایق، خشایار و پیاده. ترابری سریع، مطمئن و متنوع نیروها به صحنه نبرد از دیگر کارهایی بود که ما انجام دادیم. با قایق نشد، با خشایار ببریم؛ با خشایار نشد، پیاده از روی دز برویم. مهندسی ما در آن شب شاهکار کرد. کمتر از ۲ ساعت از شروع عملیات نگذشته، دز را باز کرد. این دز پر از سنگر بتونی بود. با ماشین روی دز برگشتیم.

شیوه رزمی که در سپاه بود و توی لشکر ما مثل خیلی از لشکرها رعایت می‌شد و شخصاً به آن اعتقاد ویژه داشتم، شیوه رزم نژدیک بود. به دلایل مختلف این شیوه را اتخاذ کردیم. از جمله به علت سلاح و امکاناتمان و شجاعت بچه‌ها و توانایی‌مان برای عبور از موانع و خطوط دشمن. هرچه که ما به دشمن

امکان نداشت بروم. نیروها هنوز پشت سر من بودند؛
یعنی فرماندهی لشکر، سنگر تاکتیکی و عملیاتش
جلوتر از نیروها بود. این سنگر دریچه‌ای داشت و
به سمت دشمن و خودی نیز دید داشت؛ آنچه
فرمانده گردان ما پشت بی‌سیم می‌گفت، من با چشم
خودم می‌دیدم. اگر اشتباهی می‌شد، می‌دیدم. این
رزم نزدیک است. موضوع بعدی هماهنگی نزدیک
است. وقتی یک یگان می‌خواهد از یک یگان دیگر
عبور کند و جلو برود، هماهنگی اش خیلی سخت و
حساس است. هم خود فرماندهی ممکن است اشتباه
کند و هم خود نیروها. خب لشکر ۵۷ ابوالفضل^(۲) هم
می‌باشد بعد از اینکه ما خط اول را می‌گرفتیم می‌آمد
از روی دژ پیاده ادامه عملیات می‌دادند. آقای مرتضی
کشکولی جانشین لشکر ۵۷ گفت که کد بدھیم و
فلان. گفتم هیچ مدلی قبول ندارم بجز اینکه دست
را به من بدھی و بیایی اینجا در سنگر جفت من
بنشیم. ایشان همان غروب عملیات توی سنگر کنار
من نشسته بود؛ یعنی هماهنگی دوتا لشکر با بی‌سیم
نبود و از کنار هم هماهنگ می‌کردیم. رزم نزدیک،
فاصله نزدیک، فرماندهی نزدیک و هماهنگی نزدیک؛
اینها مواردی بود که در عملیات کربلای ۴ انجام شد.
جایی که ما نشسته بودیم، همه قایقه‌ها و خشایارها
از جلو ما رد می‌شدند. نیروهای پیاده هم دقیقاً از

دلایل لورفتن عملیات کربلای ۴

قائم مقام لشکر ۱۹ فجر در پایان مباحث خود گریزی
به دلایل لورفتن عملیات کربلای ۴ زد و در این‌باره
گفت: «یکی از دلایل لورفتن عملیات کربلای ۴ این
بود که یکسری از عوامل منافقین داخل نیروهای
بسیجی شدند که از همه شهرها به جبهه آمده بودند.
دومین عامل، تسلط دشمن بر منطقه بود. سومین
عامل هم حالا من نمی‌دانم که سمت ارونده نیروهای
غواص یا نیروهای شناسایی داشتیم که اسیر شده
باشند که ظاهرًا داشتیم، آنها هم دلیل بر این می‌شد
که اینجا می‌خواهد عملیات شود. ما قبل از عملیات
در شناسایی‌ها اسیری ندادیم. چهارمین عامل این
بود که ماهواره‌ها و هوایپماهای آواکس نیز همه
اطلاعات را به عراقی‌ها می‌دادند. حتی از رادار رازیت
که گرمای بدن انسان را می‌گیرد و نوع ماشین را
هم می‌تواند مشخص کند که چه نوع ماشینی است،
استفاده کردن. همه اینها می‌تواند به این نتیجه برسد
که اینجا تجمع نیرو است و تجمع امکانات است و
درنتیجه اینجا می‌خواهد عملیات بشود.»